

نهادهای مردمی ایرانی چگونه می‌توانند شهرسازی را اصلاح کنند؟ بررسی موردی در محله شوش*

فرشید سامانپور

استادیار مدعو در گروه شهرسازی، دانشکده هنر معماری، دانشگاه آزاد تهران-جنوب، تهران، ایران

E-mail: fsamanpour@gmail.com

چکیده

شهرسازی رسمی معمولاً مبتنی بر تعریفی از عقلانیت است و نظریات مبین زندگی غیررسمی و فاقد چنان عقلانیتی همچنان در حاشیه شهرسازی رسمی مانده و امکان اثرگذاری تجربه غیررسمی و عملی عاملان بر شهرسازی رسمی در ایران کمتر مورد توجه بوده است. این پژوهش بر آن است تا سازوکار اثرگذاری دانش تجربی فضاهای غیررسمی بر شهرسازی را با استفاده از نظریه ساختاریابی گیدنز نشان دهد. از این رو با بازخوانی برخی نظریات شهرسازی مقاومت جو، بر اساس نظریه گیدنز، توان ساختاریابی اقدامات غیررسمی و ناخودآگاه مردم و نهادهای مردمی را تبیین و نمونه چنین سازوکاری را نشان خواهد داد. این هدف در یک مطالعه موردی در محله شوش تهران دنبال خواهد شد که در آن اقدامات سمن‌ها (به نمایندگی از نهادهای مردمی) و نهادهای رسمی در طول زمان ارزیابی و مقایسه خواهند شد. برای ارزیابی میزان دقت نهادها در پرداختن به معضلات اساسی از اصول تحلیل عاملی (با اصلاحات لازم برای کاربرد در زمینه مفهومی) استفاده شده است. مطالعه نشان داد که سمن‌های فرهنگی در شناسایی معضلات اساسی محله و انجام اقدامات متناسب پیشگام نهادهای رسمی و احتمالاً به شکلی مکتوم بر آنها اثرگذار بوده‌اند. این شیوه یادگیری از دانش عملی و ناخودآگاه، قابل شناسایی در دیگر حوزه‌های سیاست‌گذاری یا تعمیم به آنها به نظر می‌رسد.

کلیدواژه‌ها: شهرسازی مقاومت جو، ناخودآگاهی، سمن‌ها، شوش، ساختاریابی

* مطالعات نظری این پژوهش برگرفته از بخش منتشر نشده از رساله دکتری فرشید سامانپور با عنوان «آموزش عالی شهرسازی در تعامل با دانش عملی» است که با راهنمایی دکتر ناصر برک‌پور نگاشته شده است. مطالعه میدانی حاصل فعالیت‌های جدید است.

مقدمه

زندگی شهری و شهرسازی غیررسمی، خارج از اروپا و امریکای شمالی اگر قاعده نباشد گسترده است، از ژاپن صنعتی (بحرینی، ۱۳۷۸؛ Sorensen, 2003) تا برزیل و آفریقای جنوبی و ترکیه تازه صنعتی (پرلمن، ۱۳۹۷؛ inkler, 2006؛ Keyder, 2005) و ایران، آن چنان که روزگاری فریدمن (1998) را واداشت تا بگوید نظریه شهرسازی حتی در دانشگاه‌های خارج از آن دو حوزه غریب است. این نظر را می‌توان این‌گونه اصلاح کرد که الگوواره‌های رسمی و دولتی شهرسازی توان توضیح بخش مهمی از واقعیت‌های اجتماعی کشورهای خارج از آن دو حوزه را ندارد. از این‌رو نظریات دیگری از دیدگاه جوامع «حاشیه‌نشین» و «غیررسمی» شکل گرفت تا نشان دهد آن زندگی غیررسمی هم برای خود منطقی دارد^۱، ولی ناشناخته. این نظریات در حال تکوین‌اند و امروزه بخصوص تحت عنوان «شهرسازی مقاومت‌جو»^۲ تشکل یافته‌اند، عنوانی که نشان از تداوم وضع حاشیه‌ای آنها بر سازمان‌های شهری است.

سازمان‌های رسمی با وجود امکانات گسترده‌تری که دارند، نمی‌توانند مزایای یک نهاد غیررسمی را هم داشته باشند، به ویژه بی‌احساس شدن سازمان یکی از معضلات مشهور آن و مورد توجه دیرینه کسانی چون وبر بوده است (Hatch, 2011, 34). از سوی دیگر بیات (1997) ضمنی نتیجه می‌گیرد فعالیت‌های غیررسمی شهری ایران محکوم به غیررسمی ماندن و یا تبدیل به کنش انقلابی‌اند. در چنین شرایطی آیا می‌توان به تحول شهرسازی رسمی و یادگیری آن از چنین مقاومتی امیدوار بود؟

این پژوهش با تمرکز بر محله شوش تهران، یکی از پراسیب‌ترین محلات «فرسوده» شهری در کل ایران، نشان می‌دهد با تغییر دیدگاه نظری، می‌توان گونه‌ای ساختاریابی و رسمی شدن ناخودآگاه را در مدیریت شهری (و احتمالاً سایر حوزه‌های مدیریتی و سیاسی ایران) تشخیص داد. در این محله خواهیم دید سیاست‌های ملی و شهری نوسازی و بازآفرینی بعد از سال‌ها تحول مهمی را رقم زده‌اند، ولی در همین گره ظاهراً کور، برخی نهادهای غیردولتی به دستاوردهایی قابل تأمل رسیده و توانسته‌اند به صورتی عملی و احتمالاً مکتوم بر برخی نهادهای رسمی وابسته به شهرداری تهران اثر بگذارند. پژوهش حاضر در پی تبیین این ساز و کار مکتوم و پیشنهاد تعمیم آن است.

چارچوب نظری: آگاهی تجربی و فرآیند ساختاریابی آن

انسان‌ها و جوامعی که طبع انسانی دارند برای برطرف کردن نیازها و مسائل خود، به‌خصوص در فضای ناشناخته، به خلق تجربی و یادگیری از تجربه می‌پردازند. این فرآیند اجزایی چون عواطف و عقل و عمل را همزمان در بر دارد (دیویی، ۱۳۹۰، ۵۶) و تنها متکی بر خرد متعارف و منطق کلامی نیست. معرفت و شناختی که مردمان حاشیه‌ای و فرودستان و کنشگران به واسطه تجربه غیررسمی و احساس مستقیم دریافته‌اند را، از این جنس می‌توان پنداشت. ولی با بهره‌گیری از نظریه ساختاریابی^۳ گیدنز (1984) می‌توان نشان داد که این دانش مکتوم امکان اثرگذاری را در بخش رسمی خواهد داشت.

این نظریه اصولاً در شناخت جامعه به بررسی تعامل دوسویه ساختار و عامل می‌پردازد و ساختار را در سه سطح تشریح می‌کند: سطح نخست معنابخشی در فرآیند گفتار، سطح دوم مشروعیت نهادینه شده توسط هنجارها و ارزش‌های اجتماعی، سطح سوم سلطه برآمده از قدرت و شیوه اعمال آن به ویژه برای کنترل منابع (Gibbs, 2013). آنچه مورد تمرکز این پژوهش است سطح معنابخشی و کلامی است، عرصه تبلور خرد خودآگاه بشر و محل اتکای نظرات خردگرا.

گیدنز (1984, 35, 36, 45) در نظریه خود، چگونگی تبدیل شدن دانش تجربی و ناخودآگاه عاملان را به ساختار

کلامی نشان داده است. او خودآگاهی را توانایی بیان کلامی و دلایل فعالیت عامل می‌داند و ناخودآگاهی را عدم وجود چنین قابلیت‌هایی برای انگیزه اقدامات. ولی همه آنچه که طبق این تعریف در حیطه ناخودآگاه قرار می‌گیرد یکسان نیست. اتفاقاً به نظر وی بخش بزرگ‌تر دانش و آگاهی انسان در همین حیطه است. این همان دانشی است که عامل از اقدامات خود دارد و بر اساس آن می‌داند که چگونه باید عمل نماید. این دانش گونه‌ای آگاهی تجربی و نهفته است که کمتر به صورت گفتاری درآمده است اما ماهیت آن تفاوت زیادی با آگاهی کلامی ندارد. عامل در زمانی که به بازنمایشی اعمالش می‌پردازد و یا وقتی دیگران درباره آنها از او می‌پرسند، به بیان کلامی آن دانش همت می‌کند. به بیان او این آگاهی برای بخش بزرگی از علوم اجتماعی هم شناخته شده نیست، مگر کسانی که به پدیدارشناسی و مردم‌شناسی می‌پردازند و به این ترتیب معمولاً ابزاری برای تعامل با آن و یا یادگیری از آن نیافته‌اند، از جمله در شهرسازی.

با این وجود طبق نظریه ساختاریابی گیدنز، دانش برآمده از عمل و تجربه می‌تواند به دانش نظری (رسمی و ساختاری) تبدیل گردد. واسطه این تاثیر، فعالیت اجتماعی^۴ است. از این دیدگاه جامعه یک فرآیند ساختاریابی دیده می‌شود که در آن اقدامات هم جامعه را ساختار می‌بخشند و هم از آن ساختار می‌یابند (Kaspersen, 2000, 32-36). در تبیین این فرآیند باید گفت که از نظر گیدنز جامعه‌شناسان (و به تبع آن شهرسازان) بر خلاف طبیعت‌شناسان، واقعیتی را مشاهده و تفسیر می‌کنند که هم‌اکنون توسط افراد موضوع پژوهش (مردم) تفسیر شده است و ساختاریابی از خلال تعامل دوسویه معانی روزمره با معانی تخصصی صورت خواهد گرفت تا نتیجه‌ای حاصل گردد که وی آن را دانش دوسویه می‌نامد، دانشی که هم اعتبار علمی و هم باورپذیری عمومی دارد، ولی معمولاً ضمنی و عملی است (Kaspersen, 2000, 28; Giddens, 1984, 338-339). تفصیل گیدنز از این تعامل دوسویه در زمینه علم جامعه‌شناسی مطرح شده و نباید فراموش کرد که وی در مقدمه خود بر این نظریه تأکید کرده که آن را برای کشورهای پیشرفته در صنعت ارائه داده است. پس لازم می‌نماید چارچوبی را در زمینه تخصصی و حوزه جغرافیایی مورد نظر خود جستجو و صورت‌بندی نماییم.

در عالم تخصصی برنامه‌ریزی، مضمونی مشابه با عنوان «یادگیری اجتماعی» (Friedmann, 1987) از مدت‌ها پیش مورد توجه و تأکید بوده است، ولی الگوهای حاکم شهرسازی رسمی معمولاً ریشه در خردگرایی حاکم بر اقتصاد جهانی دارند و بسیاری از معارفی را که ماهیت عاطفی و غیرخردگرا (به معنای محدود آن) داشته باشند نادیده و گاه مردود فرض می‌کنند (Baum, 2015)، حتی اگر در عمل موفق بوده باشند. نظریه‌های ارتباطی هم، هرچند عقلانیت تخصصی را تعدیل کنند معمولاً نمی‌توانند تجربیات غیرکلامی را، حتی اگر مبنای اعمال باشند، دربرگیرند.

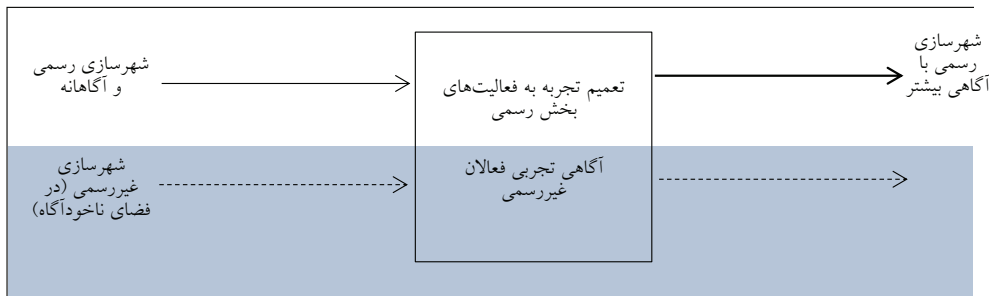
تجربیات و دانش ناخودآگاه و ورای خرد کلامی مورد توجه نظریاتی انتقادی قرار گرفته است که شواهد عینی قابل توجهی از آن ارائه داده‌اند. واتسون^۵ (2012, 84-85) یکی از مشترکات عمده کشورهای «شرق و جنوب» را جنبش‌های اجتماعی معمولاً شهری می‌داند که خواهان حقوق و مردم‌سالاری‌اند. اما تأکید می‌کند که این جنبش‌ها نه تنها بر مبنای تعریف و آگاهی روشن از حقوق انجام نمی‌شوند، بلکه گاه تعمداً آن را در ابهام نگاه می‌دارند و از همان ابهام بهره‌برداری می‌کنند، چراکه تحقق حقوق، خود می‌تواند تحریک‌زدایی کند. او اظهار می‌کند که رسیدن به اجماع (مبتنی بر ارتباط منطقی) در آن حوزه یک «نتیجه ممکن ولی نامحتمل» است. از دید ما «ابهام» می‌تواند محمل تجربه‌های بیان نشده باشد که تلاش برای بیان آن با واژه‌ها و مفاهیم قانونی و رایج، ممکن است به حذف و امحای آن بینجامد. واتسون (2012, 87) یکی از واکنش‌های برنامه‌ریزان را به واقعیاتی از این دست، بنیاد نهادن و پروراندن مفاهیم «مقاومت» و «برنامه‌ریزی مقاومت‌جو» از سال ۱۹۸۹ میلادی (توسط هولستون^۶) می‌داند. جالب است که میرآفتاب (2009, 32, 41-45) نیز که تلاش کرده است از

نظرگاه کشورهای «جنوب»، برنامه‌ریزی مقاومت‌جو را با بسط تعریف برنامه‌ریزی ریشه‌نگر^۷، در برابر ترفندهای سرمایه‌داری نوین صورت‌بندی کند، روش‌های معمول مشارکت را «محصور در عقل مرسوم» توصیف و، توصیه به تسلیم نشدن در برابر این فرآیند خودی کردن نظام سرمایه‌داری جدید و تلاش برای آفرینش سازوکارهای خلاق برای مشارکت می‌کند. او اهمیت خودآگاهی (آگاهی یافتن) را در برنامه‌ریزی مقاومت‌جو گوشزد می‌کند و آن را به شکلی ویژه در «تاریخ شفاهی مردم حاشیه‌نشین» می‌جوید.

این «آگاهی یافتن» از خلال ابهام و تجربه را می‌توان نوعی از ساختاریابی مفهومی دید و در پی شناخت ابزار مناسب آن برآمد، چرا که در نبود ابزار مناسب چه‌بسا قدرتمندان از همان ابهام نه برای اعتلای آگاهی، بلکه در جهت اهداف خود استفاده کنند (Watson, 2012, 88; Roy, 2009, 76-77). مثلاً تاکر^۸ (2017, 80, 86, 89) هم که فضاهای شهری آشفته^۹ را موجد برخی قانونمندی‌های ناشناخته برای ناظر و پژوهشگر خارج از آن می‌داند، ضمن تأکید بر اینکه رسمیت یافتن (ساختاری شدن) در چنین فضاهایی بیش از تقید به قانون برآمده از تثبیت و تأیید روایتی (ادعایی) در برابر روایت‌های رقیب است، استفاده از روش‌های مرسوم در قوم‌شناسی را برای شناخت داستان‌ها و روایت‌های طرف‌های گوناگون از شهر و مسائل آن پیشنهاد کرده است. قوم‌شناسی و مردم‌شناسی که اصولاً برای شناخت فرهنگ‌های غریبه به کار گرفته می‌شوند، می‌توانند نشانه‌های غیرکلامی را هم دربرگیرند و در شناخت هنجارهای درست و پسند عموم راهگشا باشند، ولی کاربرد آنها مستلزم متناسب‌سازی با شهرسازی به نظر می‌رسد (نک. Danesi & Perron, 1999; Monaghan & Just, 2000).

در مورد ایران (و بعدها منطقه پیرامون) نیز، بیات (2010; 1997, 21-7) نظری مشابه را با عنوان «پیشروی بی‌سر و صدای عامه»^{۱۰} ارائه کرده است. وی این عنوان را برای اشاره به اقدامات عمدتاً فردی یا خانوادگی فقرا برای رفع حواجی و بهبود کیفیت زندگی به کار می‌گیرد؛ این سازوکار در چارچوبی عملی و بدون تکیه بر تشکل و راهبرد سیاسی (مدنی و صنفی و طبقاتی) و حتی هویت و معنای خاص (مفهوم) و تعمداً بی‌سر و صدا پیاده می‌شود، و معمولاً تنها وقتی به آگاهی جمعی (معمولاً همراه با اعتراض) می‌انجامد که مورد تهدید قرار گیرد و نیاز به دفاع بیابد؛ البته در این حال دیگر ماهیت و کارکرد خود را از دست می‌دهد. نهادهای رسمی هم معمولاً تا زمانی که نیروی تهدیدگری را در این فعالیت‌های غیررسمی نینند با آن مدارا می‌کنند.

بیات به شکل ضمنی بیان می‌نماید که جنبش‌های (غیررسمی) که راه‌حل عملی ارائه دهند بیشتر دوام خواهند داشت. همچنین با این نظر وی که در کشورهایی مانند ایران، گفتمان (و معرفت) سیاسی کلان (و آگاهی ظاهری نهفته در پس آن) ممکن است حتی صدای واقعی فقرا را کتمان نماید موافق هستیم. او اما امکان ساختاریابی اقدامات غیررسمی را مطرح نمی‌نماید و راهکار تشکل و رسمیت فعالیت‌های غیررسمی پراکنده را در برنامه‌ریزی مردم‌سالار می‌داند (1997, 5, 162-164). ولی به نظر ما ساختاریابی فعالیت‌های عملی، حتی در فضایی غیرمردم‌سالار هم ممکن است. در ایران به نظر می‌رسد در حال حاضر مهمترین بستر تعامل نیروهای مقاومت‌جو و دولت، عرصه عمل و نشانه‌های غیرکلامی مربوط بدان باشد، نه مباحثات کلامی (که البته می‌تواند هدفی بلندمدت باشد). فعالیت‌های غیررسمی بدون پشتوانه نظری و حقوقی و بدون واسطه بحث و استدلال و مفهوم خواهند توانست مبنای تشکیل دانش دوسویه و تحول و اصلاحات مواضع رسمی و در نهایت آگاهی جمعی و ارتقای همزمان فضای رسمی و غیررسمی بشوند و احتمالاً همین مطلوب‌ترین نتیجه آن اقدامات باشد (شکل ۱). در مطالعه موردی نمونه‌ای از چنین سازوکاری نشان داده خواهد شد.



شکل ۱. چارچوب مفهومی ساختاربابی دانش عملی در شهرسازی

روش‌شناسی

تحقیق حاضر اصولاً یک موردپژوهی است که تأیید خواهد نمود اقدامات سازنده بخش غیررسمی توانسته‌اند در ساختار رسمی مدیریت و سیاست‌گذاری شهری اثرگذار باشند. موردپژوهی در مقیاس محلی انجام می‌گیرد، جایی که در آن آثار سیاست‌های عمومی زودتر احساس می‌شود و مقاومت احتمالی در برابر آن هم زودتر شکل می‌گیرد و تحول برنامه‌ریزی هم از آن آغاز می‌گردد (Bayat, 1997, 4-5, 164-165). در بررسی اقدامات غیررسمی بر سمن‌ها (به ویژه جمعیت امام علی) به عنوان نمونه متمرکز بودیم، چرا که طیف فعالیت‌های آن در محله، گسترده و گزارش‌های کاملی از برنامه‌های آن در دسترس است.

مشکلی که روش پژوهش باید حل کند شناسایی معیار تشخیص اقدام مورد تأیید دوسویه (باورپذیری عمومی و اعتبار علمی) در برابر معضلات اساسی است. برای این منظور در موردپژوهی از دو راهکار بهره بردیم:

الف- شناسایی مسائل و فهرست اقدامات انجام شده به واسطه طیفی از منابع رسمی و غیررسمی انجام شد: مرور پایگاه‌های مجازی جمعیت امام علی (و گزارش‌های در دست از سایر سمن‌های محل) (۹۹-۹۴)، گزارش‌های خبری (۹۹-۹۴)، فیلم‌های خبری و مستند درباره محله (۹۸-۹۳)، اسناد برنامه‌ریزی (۱۳۹۸، ۱۳۹۵، ۱۳۸۴)، مصاحبه‌ها و سخنرانی‌های مسئول جمعیت امام علی در محله، یک کارشناس اجتماعی شهرداری، مسئول سرای محله شوش، مدیر دفتر توسعه محله‌ای (۱۳۹۸)، برگزاری تعداد کمی مصاحبه‌های جمعی با مردم محلی، انجام مشاهدات میدانی. این امر طی دو نیمسال از یک کارگاه درسی- خدماتی در دانشگاه آزاد تهران واحد جنوب که به این محله اختصاص داده شده است و با همکاری دانشجویان از مهر ۱۳۹۸ تا حدود خرداد ۱۳۹۹ (شامل سه همایش کوچک با حضور مراجع یاد شده) به انجام رسید و سپس با تحلیل مضامین آن اسناد فهرستی خلاصه از مسائل (شناسایی شده توسط نهادهای گوناگون) و اقدامات متناظر با آنها تدوین شد که مبنای محاسبات بند ب شد.

ب- برای درک معضلات ریشه‌ای (فارغ از صورت‌بندی‌های موجود) از تحلیل عاملی بر اساس روابط متقابل مسائل با هم بهره گرفتیم. تحلیل عاملی روشی کمی است و کاربرد آن در زمینه کیفی و مفهومی ابتکاراتی لازم داشت که به آن اشاره خواهد شد.

به این ترتیب نخست، فهرستی از مسائل شناسایی شده و اقدامات عملاً انجام شده از سوی نهادهای رسمی و غیررسمی در طول زمان از منابع مورد اشاره استخراج شد. دوم، با بررسی همبستگی مسایل، تلاش شد عامل‌های اصلی (که در این مطالعه معضلات نامیده خواهند شد) شناسایی گردد و سوم، بر اساس آن اقدامات رسمی و غیررسمی در سیر زمان بررسی شد تا نشان داده شود اقدامات غیررسمی و خاموش به چه میزان هدفمندتر به معضلات اصلی پرداخته و در طی زمان توانسته‌اند بر بخش رسمی هم اثر بگذارند.

مطالعه موردی: محله شوش و معضلات آن

منطقه ۱۵ تهران سطحی وسیع و ناهمگون را دربرمی‌گیرد که پهنه بزرگی از آن فرسوده، فشرده و حاشیه‌ای محسوب می‌شود. سرانه‌های مربوط به سکونت در آن بسیار کمتر از متوسط تهران است، در حالیکه بخش بزرگی از منطقه توسط خدمات عمده (تجاری-خصوصی) اشغال شده است (طرح و آمایش، ۱۳۸۴؛ سرور و میرزایی‌نیا، ۱۳۹۰). نواحی قدیمی‌تر منطقه، در شمال غربی آن، از گذشته‌های دور صنایع آلوده‌کننده‌ای چون کوره‌های آجرپزی و دباغی را بیرون از باروی شهر در خود جای داده بوده است و بسیاری از واحدهای مسکونی امروزی روی زمین‌هایی ساخته شده‌اند که عمدتاً پس از دهه ۳۰ قطعه‌بندی و معمولاً به کارگران همان صنایع فروخته شدند. به این ترتیب آن منطقه کم‌کم تبدیل به مقصدی برای مهاجران کم‌درآمد شد و همچنان هم تا حد زیادی حاشیه‌ای مانده است (کاویانفر، ۱۳۹۴؛ سرور و میرزایی‌نیا، ۱۳۹۰)؛ با اینکه حالا در محدوده مرکزی تهران قرار دارد. در سال‌های نزدیک‌تر فعالیت‌های صنعتی جدید، بازار بزرگ لوازم منزل و انبارها و پایانه‌های باربری زیادی درون و اطراف این محله مستقر و یا جانشین فعالیت‌های از رده خارج شده‌اند.

با وجود تمرکز اقتصادی، این محدوده افزون بر آثار جانبی فعالیت‌های عمده متحمل مسائل اجتماعی و فرهنگی بسیاری است و امروزه بنابر اخبار و شواهد و گفته‌های مسئولان محلی (از جمله سخنرانی مدیر دفتر توسعه محله‌ای شوش، پاییز ۱۳۹۸) یکی از پراسیب‌ترین نواحی شهری کشور محسوب می‌شود و به مرکزی برای توزیع و مصرف علنی مواد مخدر در تهران، مقصدی برای جمع‌زیدی از مهاجران کم‌درآمد داخلی و شمار زیادی از پناهندگان، پایگاهی برای کارگاه‌های غیرقانونی و زیرزمینی بدل شده است. حتی گفته می‌شود فعالیت‌های مجرمانه برخی نقاط دیگر تهران نیز -پس از عملیات پاکسازی آنها- به اینجا جذب شده است (سرور و میرزایی‌نیا، ۱۳۹۰). شاید این محدوده مرکزی برای اقتصاد کلان زیرزمینی هم باشد.

این پژوهش بر قدیمی‌ترین محله این حوزه متمرکز است که شدت مسائل یاد شده در آن زیاد است: محله شوش در جنوب شرقی میدان شوش. این محله حدود ۴۵ هکتار مساحت و ۱۲۳۶۰ نفر سکنه دارد که حدود ۸۸ درصد آنان در ساختمان‌های فرسوده‌ای ساکن هستند که حدود ۶۳ درصد مساحت محله را دربرگرفته‌اند. حدود ۴۴ درصد واحدهای مسکونی این محله کمتر از ۷۵ متر مساحت دارند و حدود ۵۰ درصد مساحت محله با خدمات (تجاری و صنعتی) عمده‌ای پوشانده شده است که به منطقه و شهر خدمات‌رسانی می‌کنند -به ویژه بازار اوراقچی‌های خودرو (دفتر توسعه محله‌ای شوش، مظاهری، مطهری، ۱۳۹۸).

این محله برای دهه‌ها میزبان مهاجران کم‌درآمد از نواحی و اقوام گوناگون بوده است که به گفته سرور و میرزایی‌نیا (۱۳۹۰) با تداوم سکونت در تهران، وابستگی‌شان به پیوندهای طبیفه‌ای کمتر می‌شود و معمولاً با افزایش توان اقتصادی نقل مکان می‌کنند. اما دو گروه اصلی از مهاجران کم‌درآمد عمدتاً در مراتبی از انزوا باقی مانده‌اند: یکی، گروهی از ایرانیان موسوم به اهل غربت با ویژگی‌های فرهنگی خاص و متفاوت خود (دفتر توسعه محله‌ای شوش، مظاهری، مطهری، ۱۳۹۸)، دیگری شمار زیادی از پناهندگان افغان که شمار آنها در این محله در سال‌های اخیر افزایش یافته است. گفته می‌شود پناهندگان بیشتر «قدردان» خدمات موجود در محله هستند (مدیر واحد شوش جمعیت امام علی، سخنرانی در ۲۸ مهر ۱۳۹۸). ولی میزبانی از پناهندگان می‌تواند باعث فشار آوردن بر خدمات عمومی و محدود در این محله محروم شود. همچنین سکونت احتمالاً موقتی و گاه غیرقانونی^{۱۱} این پناهندگان که معمولاً توقع کمتری نسبت به شهروندان ایران دارند، می‌تواند مطالبه عمومی برای بهبود خدمات عمومی باکیفیت را کاهش دهد. مثلاً برخی از مسئولان محلی شهرداری حضور پناهندگان را باعث افزایش امنیت محله می‌دانستند که گرچه ادعای درستی به نظر می‌رسد، خود

سرپوشی برای فرسودگی و ضعف نظارت‌های لازم در این محله هم می‌تواند باشد.

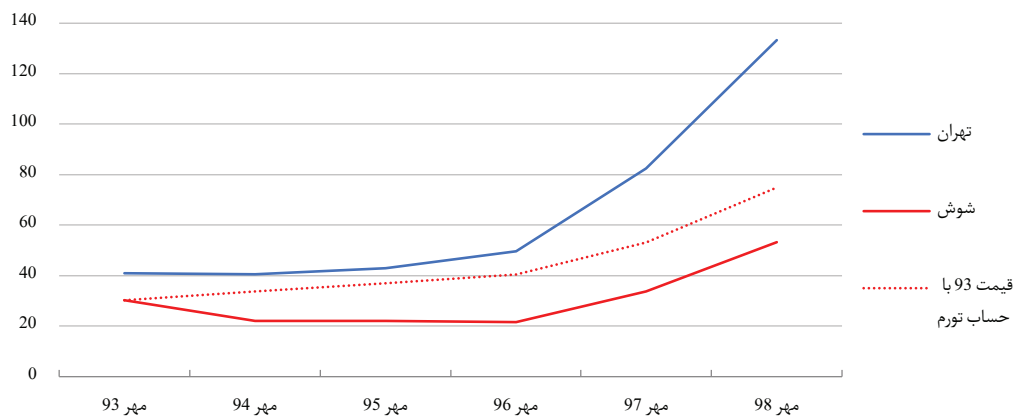
شرایط در حوزهٔ املاک هم متناقض و پیچیده (و برای برنامه‌ریزی مشکل‌زا) است. به گفتهٔ مدیر واحد شوش جمعیت امام علی، زمین و ملک مسکونی در شوش ارزان‌ترین قیمت‌ها را در سطح شهر تهران دارد و به همین دلیل مأوای کم‌درآمدترین مهاجران شده است (همان سخنرانی). ظاهراً تقاضای ایجاد شده توسط مهاجران کم‌درآمد (و به ویژه پناهندگان) نرخ اجارهٔ ساختمان‌های قدیمی را افزایش داده است و این امر رغبت مالکانی را که در جایی دیگر ساکن هستند برای نوسازی کمتر می‌کند.

برخی فعالان مدنی به وجود منافعی در تنزل و پایین ماندن ارزش املاک مسکونی اشاره می‌کنند. مثلاً واحدهای صنعتی و تجاری، مهاجران و پناهندگان کم‌درآمد ساکن در محله -وحتی کودکان- را در برابر دستمزدهای پایین به کار می‌گیرند (مدیر محلی جمعیت امام علی، سخنرانی در ۲۸ مهر ۱۳۹۸). از سوی دیگر تعارض منافع میان بازار اوراقچی‌ها و بازار رو به رشد لوازم منزل در اطراف میدان شوش در این میان به نظر بی‌تأثیر نیست (شکل ۲). اسناد رسمی، فعالیت اوراقچی‌ها را آلاینده و مزاحم تشخیص داده و مقرر کرده است که آنها به حومهٔ تهران نقل مکان نمایند. هم‌زمان تصاویر دهشتناک خبرگزاری‌ها از این بازار این صفت را بیشتر توجیه می‌کند و حتی می‌تواند به تنزل بیشتر قیمت هم دامن بزند. امری که به گفتهٔ مدیر دفتر توسعهٔ محله‌ای، مقاومت (گاهی خشونت‌بار) بازماندگان این بازار را به همراه داشته است (سخنرانی در پاییز ۱۳۹۸). این وضعیت بنا بر صحبت‌های مدیر محلی جمعیت امام علی (سخنرانی در ۲۸ مهر ۱۳۹۸) در مقطعی از زمان با ارائهٔ خدمات حساب‌نشدهٔ برخی نهادهای ظاهراً مردمی به معتادان و تجمع آنها در اطراف میدان تشدید شد. گویا بخش عمده‌ای از زمین‌های تجاری مرغوب اطراف میدان شوش که بعدها تبدیل به مراکز خرید فعلی شدند، در همان دورهٔ افت شدید قیمت‌ها (میان ۹۴ و ۹۶) تملک شدند^{۱۲}.



شکل ۲. (راست) مراکز خرید تازه تأسیس لوازم منزل در غرب میدان / (چپ) بازار قدیمی اوراقچی‌ها در شرق میدان شوش

میانگین قیمت هر مترمربع یک آپارتمان نوساز در شوش ۳۰ درصد این میانگین در محلهٔ مجاور برآورد شده است (مدیر دفتر توسعهٔ محله‌ای شوش -مظاهری، پاییز ۱۳۹۸) و همان‌گونه که از شکل سه برمی‌آید، با لحاظ تورم، ارزش املاک مسکونی شوش عملاً رو به کاهش بوده است. این وضع جذب سرمایه‌گذاران متعارف خصوصی را به نوسازی رسمی مسکن سخت می‌کند، در حالیکه ضوابط ساختمانی رسمی و عرف نوسازی نسبت به قیمت املاک و توانایی مالی مالکان، گران‌قیمت به نظر می‌رسند و اجرای آنها در واحدهای ریزدانهٔ محله مشکل خواهد بود.



شکل ۳. تغییرات میانگین قیمت هر مترمربع آپارتمان در شوش و تهران (در مقیاس میلیون ریال)
منبع: بر اساس اطلاعات وزارت راه و شهرسازی (۱۳۹۹، ۱۳۹۸) و صندوق بین‌المللی پول (۲۰۲۰)

همچنین در حالیکه بافت قدیمی حاوی واحدهای تجاری بسیار کوچک (و در نتیجه ارزان)، گاهی با مساحتی در حد سه تا چهار مترمربع و کسب و کارهایی رو به زوال (همچون رفوگری، لحاف‌دوزی، تعمیر دوچرخه، تعمیرات لوازم منزل، ...) در همکف بودند که به نظر پاسخگوی برخی نیازهای محلی است، بر اساس ضوابط ساختمانی، طبقه همکف معمولاً به پارکینگ خودرو اختصاص داده می‌شود (شکل ۴). این در حالی است که مشاهدات ما حاکی از استفاده گسترده مردم محلی از موتور سیکلت در محل است، که تناسب بیشتری هم با خیابان‌های باریک، ولی به هم پیوسته شوش دارد - پیمایش نمونه‌ای شهرداری هم گوشزد می‌کند که با آن که حدود ۷۰ درصد خانه‌های محله پارکینگ ندارند، تنها ۲۷ درصد از پاسخ‌دهندگان کمبود جای پارک را بحرانی دانسته‌اند (کاوینفر، ۱۳۹۴).



شکل ۴. (راست) ساختمانی قدیمی‌ساز با سه واحد تجاری کوچک در طبقه همکف / (چپ) یک آپارتمان ساختمان

این توصیفات گرچه تمام‌نما نیست، ولی بخشی از تفاوت میان صورت‌بندی‌های مفهومی نهادهای رسمی و غیررسمی از معضلات شوش را نمایش می‌دهد که بررسی تفصیلی آنها شاید مستلزم کاربست پیشنهاد تاکر (۲۰۱۷) برای واکاوی معنی‌آرایی گروه‌های مختلف، و پیشنهاد بیات برای شناسایی مقاومت خاموش اقبال تحت فشار در برابر اسناد رسمی و فشار و تبلیغ نهادهای قدرتمند و ثروتمند و حتی خلافکار باشد. در این بررسی موردی تمرکز بر بخشی از مقاومت است که توسط سمن‌ها انجام گرفته و به نظر توانسته است رویکردهای رسمی را هم تغییر دهد. نخست جمع‌بندی مختصری از مواضع اسناد رسمی و سمن‌ها ارائه می‌شود.

مواضع رسمی

مهمترین سند رسمی مرتبط با شهرسازی شوش، طرح تفصیلی منطقه ۱۵ تهران (طرح و آمایش، ۱۳۸۴)، مصوب دولت است که بنابر شیوه‌های رایج به نظر می‌رسد مبتنی بر تحلیل خردگرا بر اساس منافع شهر تهران باشد. با توجه به اینکه شوش تنها کمتر از دو درصد سطح منطقه را دربرمی‌گیرد، دور از انتظار نیست که این سند بسیاری از ویژگی‌های محله را هم مسأله دانسته و موضعی دفاعی در برابر آن اتخاذ کرده باشد. این مسائل در قالب مفاهیم متعارفی چون فرسودگی از نوعی خاص، مهاجرپذیری، کاربری‌های ناسازگار، ... دیده شده است که گویا راه حلی مشخص هم دارند، که البته پس از ۱۵ سال هنوز به درستی اجرا نشده‌اند: جانشینی (بخشی از) جمعیت با افرادی از طبقه متوسط در برابر جریان کنونی مهاجرت، «اصلاح» بافت شهری فشرده با مداخلات عمده، جانشینی فعالیت‌های صنعتی و مزاحم موجود با فعالیت‌های (تجاری) سازگار و مروری بر روایت‌های ذکر شده در بالا کفایت تا نتیجه بگیریم که طرح تفصیلی راه مطمئنی به واقعیات محله نیافته، و آن را در برابر منافع تجاری شهر نادیده انگاشته است.

از سوی دیگر، بافت فرسوده شوش متأثر از سیاست‌های بازآفرینی شهری است. در چارچوب این سیاست سازمان نوسازی شهرداری تهران در ۱۰ سال اخیر اقدام به تأسیس دفاتر توسعه محلی نموده (سازمان نوسازی تهران) و آنان را ملزم به تدوین «برنامه توسعه محلی» (به شکل مشارکتی) برای محلات هدف نموده است که این سند، در بهترین حالت تنها در خود شهرداری الزام‌آور است. از سال ۹۷ رویکرد این سازمان کمی تحول پیدا می‌کند (حاجی‌علی‌اکبری، شفیعی، ۱۳۹۷) و برای محله شوش هم سند توسعه جدیدتری تدوین گردید که در سال ۱۳۹۸ تصویب شد. این سند مستقیم‌تر و با رویکردی میان‌بخشی و مشارکت‌جو به مسائل شوش می‌پردازد؛ به عبارتی به نظر می‌رسد شوش را صرفاً ابزار «توسعه» تهران نمی‌بیند.

ولی بنا به گفته خود مدیر دفتر توسعه محله‌ای شوش (سخنرانی در پاییز ۱۳۹۸)، مشارکت میان ساکنان شوش هر روز سخت‌تر می‌شود، وقتی برخی از آنان درگیر با مسائل اجتماعی حاد هستند (درآمد کم، تعلق به گروه مهاجران با روابط کم، اعتیاد، ارتکاب اعمال مجرمانه) و بسیاری از ساکنان قدیمی‌تر ترجیح می‌دهند که از این محله فرار کنند -مطلبی که در پیمایش شهرداری (کاویانفر، ۱۳۹۴) تأیید شده است. وی همچنین اعتماد کم مردم به مدیران شهری را مانع مهم دیگری در این راه برمی‌شمارد. از سوی دیگر مفهوم مشارکت خود مفهومی چندوجهی است؛ همچنان که مسئول یاد شده قایل به برداشت اشتباه شهروندان از مفهوم مشارکت است، احتمالاً بسیاری از شهروندان در جبهه متقابلی نسبت به مدیران قرار گرفته‌اند.

مشکل دیگر پیش روی این رویکرد به نظر می‌رسد تناقضات میان‌سازمانی باشد. گرچه قانون حمایت از احیاء و بهسازی و نوسازی بافت‌های فرسوده و ناکارآمد شهری (مصوب ۱۳۸۹) نهادهای دولتی را موظف به ایفای نقش لازم در زمینه بازآفرینی کرده است، ولی گویا نه شهرداری و نه دولت هنوز نتوانسته‌اند بر تنش‌های میان‌سازمانی یاد شده فایق آیند. ناکامی در همکاری مؤثر و فرابخشی را می‌توان در عدم اجرای تعهدات مالی دولت و یا در تداوم فعالیت‌های غیرقانونی و مجرمانه در شوش دید (مدیر دفتر توسعه محله شوش، سخنرانی در پاییز ۱۳۹۸). شاید از این روست که در سندهای محلی تدوین شده، دفتر توسعه محله‌ای نقش‌هایی فراتر از شهرسازی متعارف را بر خود لازم کرده است که خواهیم دید برخی، هدفمندتر هم بوده‌اند. حتی نیروهای نظامی-امنیتی فعالیت‌های متعارف خود را به اقداماتی در حوزه‌های کارآفرینی و بازپروری و ... تعمیم داده‌اند.

مواضع غیررسمی (سمن‌ها)

سازمان مردم‌نهاد جمعیت امام علی از حدود سال ۹۳، واحدی در این محله برپا کرده است که طیفی از

فعالیت‌های متنوع را انجام می‌دهد که به نظر می‌رسد فراگیرنده بسیاری از اقدامات سمن‌های دیگر هم باشد. همچون برخی جنبش‌های مقاومت‌جو در کشورهای یادشده، این نهاد نیز معمولاً منتقد رویکردهای رسمی و چارچوب‌های قانونی مربوط به مسائل اجتماعی است. مداخلات این جمعیت که دسترسی به منابع دولتی و اطلاعات کامل و ابزار اجرایی رسمی ندارد، معمولاً به صورت اقدامات مستقیم و متکی بر منابع خیریه، اعتبار اجتماعی و فرهنگی، بروز می‌کند. مضمون پژوهی انجام شده توسط دانشجویان (پگاه تاجیک و طاها کریمی) در سال ۹۹ نشان می‌داد که مهمترین مسائل مورد توجه این سمن به ترتیب کودکان، نوجوانان و جوانان، زنان، بیماری‌ها، و مهمترین اقدامات شامل ترویج علم، بهداشت و درمان و پیشگیری از بیماری، امداد رسانی، فعالیت‌های فرهنگی و هنری، آگاهی‌رسانی و جذب خیرین، فعالیت‌های ورزشی بوده است. این واژگان صورت‌بندی متعارفی از مسائل و اقدامات شهری نیستند، ولی تحلیل بخش بعد نشان خواهد داد که چنین صورت‌بندی‌ای پس از چند سال در اسناد محلی رسمی بازتاب یافته‌اند.

تحلیل

همان‌گونه که گفته شد هدف ما از تحلیل تهیه فهرستی از مسایل محله، از دید فعالان رسمی و غیررسمی، و تشخیص معضلات اصلی و محوری در میان آنهاست تا بتوان ارزیابی بی‌طرفانه‌تری از اثرگذاری نهادهای رسمی و غیررسمی داشت. از بررسی داده‌ها و اطلاعات مذکور در بخش روش‌شناسی به فهرستی از ۳۲ مضمون مبین مسایل محله از دید عاملان گوناگون رسیدیم. اهمیت هر یک از این مسائل از دید هر یک از نهادهای ذی‌نفع (با توجه به گزارش‌های کتبی و یا سخنان شفاهی نمایندگان‌شان) امتیازدهی اولیه شد و پس از جمع‌بندی آنها ۱۶ مسأله که امتیاز بیشتری اخذ کرده بودند (افزون بر دو مسأله که به شکل تجربی مهم به نظر می‌رسیدند) در این مرحله برگزیده شدند.

این ۱۸ مسأله در اصل ۱۸ مفهوم کلامی هستند که ممکن است دقت کافی در صورت‌بندی آنها وجود نداشته باشد و یا همپوشانی‌هایی با هم داشته باشند. برای یافتن عوامل اساسی و شاکله این مفاهیم، از برخی فنون تحلیل عاملی بهره جستیم که در مطالعات کمی می‌تواند عامل‌های اصلی و کم‌تعدادی را از دل تعداد بیشتری متغیر استخراج کند، ولی ما در اینجا به جای عامل (رایج در مطالعات کمی) در پی «مفهوم بنیادی» و کیفی هستیم. پس برای ایجاد یک بستر کمی و قابل حساب، جدول همبستگی متقابل مسائل را با ارزیابی عددی توسط کارشناسان تشکیل دادیم.

در این راستا، همبستگی میان هر جفت از مسایل یاد شده با برآورد نمره‌ای از صفر تا ۴ انجام شد، که در آن هر گروه از دانشجویان بر یک یا چند مورد خاص از ذی‌نفعان متمرکز شدند. مشابه این جدول توسط یک کارشناس اجتماعی پرسابقه شهرداری منطقه و مدیر دفتر توسعه محلی و نیز نماینده یک سمن هم تکمیل شد. جدول نهایی از مقایسه جدول اولیه با این نظرات نهایی شد (جدول ۱) و مبنای محاسبات بعدی گردید. در گام بعدی، میزان همپوشانی مسایل با استفاده از جدول همبستگی محاسبه شد (جدول ۲، شیوه محاسبه در پیوست ارائه شده است).

این جدول نشان‌دهنده همپوشانی اندک مسایلی چون «بی‌اعتمادی به نهادهای مسئول نوسازی» (شماره ۱۳)، «عوارض جانبی عمده فروشی‌ها» (شماره ۱۵)، «کمبود فضاهای باز عمومی و خصوصی» (شماره ۱۶) و «عدم تناسب سیاست‌های نوسازی با واقعیت شوش» (شماره ۱۸) با مسایل دیگر است. همچنین مسأله «نارسایی شبکه معابر برای نوسازی» (شماره ۱۰) تقریباً همپوشانی عمده‌ای با مسایل غیرکالبدی در ردیف و یا ستون نشان نمی‌دهد. مسأله «بافت فرسوده، متراکم و ریزدانه» (شماره ۵) نیز در ردیف، همپوشانی معنادار و عمده‌ای با مسائل دیگر ندارد و بنابر ستون مربوط، عمدتاً عامل مسایلی با اهمیت نسبی پایین است (مسایل

۱۰، ۱۳، ۱۶، ۱۸). به همین ترتیب نگاهی به ردیف و ستون‌های مربوط به مسائل «آلودگی زیست محیطی ...» (مسئله ۸) و «ضعف بهداشت عمومی» (مسئله ۱۱) مؤید ماهیت تبعی آنهاست. بنابر ستون مربوط عامل اصلی و مهمی نیستند ولی بنابر ردیف تابع بسیاری از مسایل دیگرند.

مسایل یاد شده از ادامه تحلیل کنار گذاشته شدند. به عبارت دیگر بنابر این جدول حل این مسائل گرچه مهم است، ولی چندان کمکی به حل معضلات اصلی شوش نمی‌کند. بنابراین برای شناسایی معضلات اساسی شوش، ۱۰ مسئله باقی‌مانده، منطبق با منطق تحلیل عاملی بر اساس میزان همپوشانی خود در دسته‌هایی قرار گرفتند و تلاش شد که از هر دسته (همزمان با استفاده از تجربه و دانش نظری) به شناسایی مفهوم عمیق و مشترک مبین معضل شوش رسید.

در ابتدا معضلاتی که همپوشانی‌های بسیار شبیه به هم داشتند با هم ادغام شدند (معضلات تحت مسائل ۱۲ و ۱۴، مسائل ۱ و ۳ و ۷، مسائل ۲ و ۶). به این ترتیب به شش ستون می‌رسیم که در رأس آن مسائلی با بیشترین میزان همپوشانی کلی قرار دارند و در ذیل آنها مسایلی که بیشترین همپوشانی را با آن مسئله داشته‌اند (بیش از ۷۵ درصد). همانند تحلیل عاملی (زبردست، ۱۳۹۶) از هر ستون، با توجه به مفهوم اصلی در صدر آن ستون و نسبت همپوشانی مسائل با آن مفهوم جدیدی استنباط می‌گردد که در پایین همان ستون به عنوان معضل آمده است (جدول ۳).

جدول ۱. فهرست مشکلات اساسی از دید نهادهای رسمی و غیررسمی و همبستگی ارزیابی شده میان آنها

۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	
	۴	۲	۴	۴	۴	۲	۱	۴	۰	۴	۴	۰	۴	۰	۰	۲	۲	۱- خانواده‌های کم درآمد
۴		۲	۴	۰	۳	۳	۰	۲	۰	۲	۳	۰	۳	۱	۲	۲	۰	۲- کودکان و زنان
۲	۲		۴	۳	۱	۴	۴	۲	۲	۲	۲	۰	۱	۲	۰	۴	۰	۳- تظاهر به مصرف مواد
۴	۴	۴		۲	۲	۴	۲	۳	۱	۳	۳	۲	۳	۰	۱	۳	۲	۴- کمبودهای آموزشی و ضعف فرهنگی
۴	۰	۳	۲		۲	۲	۱	۰	۴	۲	۳	۳	۲	۰	۴	۲	۴	۵- بافت فرسوده، متراکم و ریزدانه
۴	۳	۱	۲	۲		۲	۰	۲	۲	۳	۴	۲	۴	۰	۰	۲	۲	۶- جمعیت زیاد در خانه‌ها
۲	۳	۴	۴	۲	۲		۴	۳	۳	۲	۲	۰	۲	۱	۰	۴	۲	۷- جرم‌روایی در محله
۱	۰	۴	۲	۲	۲	۴		۲	۲	۲	۲	۲	۰	۳	۱	۲	۰	۸- آلودگی زیست محیطی به ویژه در قسمت اوراقچی‌ها
۴	۲	۲	۳	۰	۲	۳	۲		۰	۲	۴	۱	۴	۴	۰	۳	۲	۹- مشاغل غیر رسمی
۰	۰	۲	۱	۴	۲	۲	۲	۲		۲	۱	۰	۰	۰	۴	۲	۳	۱۰- نارسایی شبکه معابر برای نوسازی ...
۴	۲	۲	۳	۲	۳	۲	۲	۲	۲		۳	۰	۳	۰	۰	۰	۱	۱۱- ضعف بهداشت عمومی
۴	۳	۲	۳	۳	۴	۲	۱	۴	۰	۳		۱	۴	۲	۰	۳	۲	۱۲- مهاجرت و جمعیت حاشیه‌ای
۰	۰	۰	۲	۲	۲	۰	۲	۱	۱	۰	۱		۱	۰	۰	۲	۴	۱۳- بی‌اعتمادی به نهادهای مسئول نوسازی
۴	۳	۱	۳	۲	۴	۲	۰	۴	۰	۳	۴	۱		۲	۰	۳	۰	۱۴- پناهندگان
۰	۱	۲	۰	۰	۱	۳	۴	۰	۰	۲	۰	۲		۰	۲	۰	۰	۱۵- عوارض عمده فروشی‌ها
۰	۲	۰	۱	۴	۰	۰	۱	۰	۴	۰	۰	۰	۰		۲	۲	۰	۱۶- کمبود فضاهای باز عمومی و خصوصی
۲	۲	۴	۳	۲	۲	۴	۲	۳	۲	۰	۲	۲	۳	۲	۲		۰	۱۷- سازگاری برخی منافع عمده و زیرزمینی با فرسودگی
۲	۰	۰	۲	۴	۲	۲	۰	۲	۳	۱	۲	۴	۰	۰	۲	۰	۰	۱۸- عدم تناسب سیاست‌های نوسازی با واقعیت شوش

جدول ۲. همپوشانی میان مسائل (شیوه محاسبه در پیوست)

۱۸	۱۷	۱۶	۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱	
۱۷	۲۵	۱۲	۱۵	۲۲	۱۵	۲۷	۲۸	۱۸	۳۰	۱۸	۲۹	۳۱	۲۳	۲۳	۲۴	۲۷		(۴۱) ۱
۱۵	۲۵	۵	۱۲	۲۶	۹	۲۷	۲۴	۱۴	۲۷	۱۷	۲۴	۲۴	۲۳	۲۸	۲۲		۲۷	(۳۱) ۲
۱۷	۲۹	۱۱	۱۴	۲۴	۱۴	۲۶	۲۴	۱۶	۲۷	۲۳	۲۳	۲۲	۲۰	۲۸		۲۲	۲۴	(۳۵) ۳
۱۹	۳۴	۱۱	۱۵	۳۰	۱۶	۳۴	۲۹	۲۰	۳۲	۲۵	۳۴	۳۲	۲۹		۲۸	۲۸	۳۳	(۴۲) ۴
۲۳	۲۵	۱۴	۱۰	۲۱	۱۷	۲۵	۲۳	۲۴	۲۵	۱۹	۲۵	۲۶		۲۹	۲۰	۲۳	۲۳	(۳۸) ۵
۱۹	۲۵	۱۱	۱۱	۳۰	۱۴	۳۲	۲۷	۱۵	۲۸	۱۹	۲۶		۲۶	۳۲	۲۲	۲۴	۳۱	(۳۵) ۶
۱۸	۳۱	۱۳	۱۶	۲۶	۱۶	۳۰	۲۷	۱۸	۳۰	۲۳		۲۶	۲۵	۳۴	۳۳	۲۴	۲۹	(۴۰) ۷
۱۵	۲۵	۷	۱۳	۲۰	۱۰	۲۱	۱۶	۱۵	۲۱		۲۳	۱۹	۱۹	۲۵	۲۳	۱۷	۱۸	(۳۰) ۸
۱۴	۲۸	۸	۱۷	۳۰	۱۳	۲۴	۲۷	۱۷		۲۱	۳۰	۲۸	۲۵	۳۲	۲۷	۲۷	۳۰	(۴۰) ۹
۱۶	۱۷	۱۴	۷	۱۳	۱۴	۱۸	۱۴		۱۷	۱۵	۱۸	۱۵	۲۴	۲۰	۱۶	۱۴	۱۸	(۲۶) ۱۰
۱۷	۲۷	۹	۱۳	۲۵	۱۳	۲۸		۱۴	۲۷	۱۶	۲۷	۲۷	۲۳	۲۹	۲۴	۲۴	۲۸	(۳۳) ۱۱
۱۷	۲۸	۱۱	۱۵	۲۶	۱۵		۲۸	۱۸	۳۴	۲۱	۳۰	۲۲	۲۵	۳۴	۲۶	۲۷	۳۷	(۴۱) ۱۲
۱۴	۱۴	۱۰	۷	۱۱		۱۵	۱۳	۱۴	۱۳	۱۰	۱۶	۱۴	۱۷	۱۶	۱۴	۹	۱۵	(۱۹) ۱۳
۱۶	۲۶	۷	۱۳		۱۱	۳۶	۲۵	۱۳	۳۰	۲۰	۲۶	۳۰	۲۱	۳۰	۲۴	۲۶	۳۲	(۳۶) ۱۴
۵	۱۵	۴		۱۳	۷	۱۵	۱۳	۷	۱۷	۱۳	۱۶	۱۱	۱۰	۱۵	۱۴	۱۲	۱۵	(۱۷) ۱۵
۱۰	۱۰		۴	۷	۱۰	۱۱	۹	۱۴	۸	۷	۱۳	۱۱	۱۴	۱۱	۱۱	۵	۱۲	(۱۶) ۱۶
۲۰		۱۰	۱۵	۲۶	۱۴	۲۸	۲۷	۱۷	۲۸	۲۵	۳۱	۲۵	۲۵	۳۴	۲۹	۲۵	۲۵	(۳۸) ۱۷
	۲۰	۱۰	۵	۱۶	۱۴	۱۷	۱۷	۱۶	۱۴	۱۵	۱۸	۱۹	۲۳	۱۹	۱۷	۱۵	۱۷	(۲۶) ۱۸

* اعداد درون پرانتز نشان دهنده مجموع همپوشانی هر مساله با مسائل دیگر هستند: حاصل جمع هر ردیف جدول ۱ خانه‌های خاکستری خانه‌هایی هستند با بیش از ۷۵ درصد همپوشانی.

رتال جامع علوم انسانی

جدول ۳. معضلات اساسی شناسایی شده با دسته‌بندی مسائل

مجموع همپوشانی (میزان اهمیت)	۴۳	۴۱	۴۱	۴۰	۴۰	۳۵
صورت‌بندی مفهومی اولیه	کمبودهای آموزشی و ضعف فرهنگی	مهاجرت و جمعیت حاشیه‌ای (همانند پناهندگان)	خانواده‌های کم درآمد	مشاغل غیر رسمی	جرم‌روایی در محله (همانند مسائل ۳ و ۱۷)	جمعیت زیاد در خانه‌ها (همانند زنان و کودکان)
مسائل دارای بیشترین همپوشانی	مهاجرت و جمعیت حاشیه‌ای (۳۴)	خانواده‌های کم درآمد (۳۷)	مهاجرت و جمعیت حاشیه‌ای (۳۷)	مهاجرت و جمعیت حاشیه‌ای (۳۴)	کمبودهای آموزشی و ضعف فرهنگی (۲۴)	کمبودهای آموزشی و ضعف فرهنگی (۲۲)
	سازگاری برخی منافع عمده و زیرزمینی با فرسودگی (۳۴)	پناهندگان (۲۶)	کمبودهای آموزشی و ضعف فرهنگی (۳۳)	تظاهر به مصرف مواد (۳۲)	سازگاری برخی منافع عمده و زیرزمینی با فرسودگی (۳۱)	مهاجرت و جمعیت حاشیه‌ای (۳۲)
	جرم‌روایی در محله (۳۴)	کمبودهای آموزشی و ضعف فرهنگی (۳۴)	پناهندگان (۳۲)	جرم‌روایی در محله (۳۰)	سازگاری برخی منافع عمده و زیرزمینی با فرسودگی (۳۱)	خانواده‌های کم‌درآمد (۲۱)
	خانواده‌های کم‌درآمد (۳۳)	مشاغل غیر رسمی (۳۴)	جمعیت زیاد در خانه‌ها (۳۱)	خانواده‌های کم درآمد (۳۰)	مشاغل غیر رسمی (۳۰)	پناهندگان (۳۰)
	مشاغل غیررسمی (۳۲)	جمعیت زیاد در خانه‌ها (۳۲)	پناهندگان (۳۰)	مهاجرت و جمعیت حاشیه‌ای (۳۰)	مهاجرت و جمعیت حاشیه‌ای (۳۰)	مشاغل غیر رسمی (۲۸)
جمعیت زیاد در خانه‌ها (۳۱)	جمعیت زیاد در خانه‌ها (۳۱)	مشاغل غیر رسمی (۳۴)	خانواده‌های کم درآمد (۲۹)	خانواده‌های کم درآمد (۲۹)	ضعف بهداشت عمومی (۲۷)	
معضلات اساسی شناسایی شده	الف- ضعف مهارتی- آموزشی مهاجران	ب- انزوای پایدار مهاجران (اردوگاهی شدن محله)	ج- جذب فقر به محله	د- جذب حاشیه‌نشینان به مشاغل زیرزمینی	ه- هم‌افزایی فرسودگی و فعالیت مجرمانه	و- مشکلات خانوادگی مهاجران

برای مثال از همپوشانی بسیار زیاد مسأله یک (خانواده‌های کم‌درآمد) با مسأله دوازده (مهاجرت و جمعیت حاشیه‌ای) (که از ۴۱ واحد ۳۷ واحد همپوشانی دارند) و پس از آن چهارده (پناهندگان) و چهار (کمبودهای آموزشی و ضعف فرهنگی) و شش (جمعیت زیاد در خانه‌ها)، و با توجه به مشاهدات تجربی به نظر می‌رسد عامل اصلی در اینجا، جذب فقر به محله باشد تا درآمد کم ساکنان قدیمی‌تر که برای دهه‌ها منجر به مسائل امروزی نشده بود. با توجه به سخنان مدیر واحد جمعیت امام علی در شوش (۲۸ مهر ۱۳۹۸)، این معضل را می‌توان بیش از هر چیز نتیجهٔ ارزانی املاک در شوش دانست. مشاهدات و مصاحبه‌های انجام شده با مردم و برخی فعالان اجتماعی نیز مؤید این موضوع است: گلایه برخی مردم از افزایش شمار مهاجران و به ویژه پناهندگان، تخصیص تقریباً همهٔ خدمات فعالان مدنی به گروه‌هایی از مهاجران و گروه‌های قومی و ارتباط کم آنها با ساکنان قدیمی (حتی نیازمند)، تأکید فعالان بر تأثیر زیاد کمبود مهارت و آموزش بر حاشیه‌ای ماندن بخش‌هایی از جامعه و مابقی موارد. همین روال در ستون‌های دیگر به کار گرفته شد.

نتایج پژوهش

بر اساس جدول سه می‌توان ارزیابی کرد که اقدامات کدام نهاد(ها) پاسخ مناسبی به معضلات اساسی بوده‌اند. از این میان معضل «ج» مورد توجه برنامه‌ریزی رسمی بوده است و اصولاً مقابله با آن نیاز به اختیارات گسترده‌ای در تنظیم بازار مسکن و مانند آن دارد و موضوع سیاست‌های دفعی طرح تفصیلی هم بوده است و نیروهای غیررسمی امکان یا اولویتی برای مقابله با آن ندارند^{۱۳}. پس بررسی به اقدامات انجام شده در برابر سایر معضلات محدود و نتیجه در جدول چهار ارائه شده است.

جدول چهار دو نکته را نشان می‌دهد. نخست آنکه تقدم و تأخر زمانی، نشان از پیشگامی سمن‌ها در ارائه راه‌حل‌های هدفمندتر به معضلات اساسی دارد. مسأله «ه» مستثنا از این جمع‌بندی به نظر می‌رسد، ولی لازم به توضیح است که رویارویی با اعتیاد و تجارت مواد مخدر یک مأموریت اصلی سمن مورد مطالعه (جمعیت امام

علی) است که با شدت متناسب در محله شوش پیگیری نشده است (همچنین شمار قابل توجهی از سمن‌های فعال در این محدوده به موضوع اعتیاد پرداخته‌اند که اطلاعات کاملی از آنها و زمان آغاز به کارشان در دسترس ما نیست). دوم آنکه تجربیات عملی سمن‌ها پس از چندی به شکلی مشابه در نهادهای رسمی به کار گرفته شده‌اند، و به عبارتی ساختار رسمی گرفته‌اند.

جدول ۴. سیر زمانی انجام اقدامات نهادهای گوناگون در برابر معضلات اساسی

مشکلات خانوادگی مهاجران	هم‌افزایی فرسودگی و فعالیت مجرمانه	جذب حاشیه‌نشینان به مشاغل زیرزمینی	انزوای پایدار مهاجران	ضعف مهارتی آموزشی مهاجران	معضلات قابل مقایسه
۱۳۸۸ ۱۳۹۷ ۱۳۹۶ ۱۳۹۵ ۱۳۹۴	۱۳۸۸ ۱۳۹۷ ۱۳۹۶ ۱۳۹۵ ۱۳۹۴	۱۳۸۸ ۱۳۹۷ ۱۳۹۶ ۱۳۹۵ ۱۳۹۴	۱۳۸۸ ۱۳۹۷ ۱۳۹۶ ۱۳۹۵ ۱۳۹۴	۱۳۸۸ ۱۳۹۷ ۱۳۹۶ ۱۳۹۵ ۱۳۹۴	سیر زمانی
					جمعیت امام علی (نمونه سمن‌ها)
					نهادهای امنیتی و نیمه‌نظامی
					نیروی انتظامی (برخورد ضربتی)
					دفتر توسعه محله شوش
					طرح تفصیلی

معضل «ج» که طبق توضیحات متن، در قالب اختیارات و علائق فعالان غیررسمی نمی‌گنجد و جای زیادی برای مقایسه ندارد کنار گذاشته شد.

برای نمونه در برابر معضل الف (ضعف مهارتی- آموزشی مهاجران)، سیاست مستقیمی در طرح تفصیلی (بیش از ۱۵ سال پیش) یافته نمی‌شود و آن سند در برابر «تهدید» «مهاجرپذیر بودن و وجود پاره‌فرهنگ‌های نیمه‌شهری در میان ساکنان منطقه» و «ضعف» «وجود ناهنجاری‌های اجتماعی در منطقه و میل به تشدید آن» سیاستی دفاعی را با عنوان «ارتقای ساختار و قشربندی اجتماعی ساکنان منطقه از طریق جذب خانوارهای با درآمد متوسط و اقبال کارمندی برای سکونت در منطقه» برای مقابله با جذب مهاجران فقیر پیشنهاد کرده است (طرح و آمایش، ۱۳۸۴)، که عملی نشدن آن دست‌کم در محله شوش هویداست.

ولی بررسی گزارش اقدامات عملی‌شده جمعیت امام علی (جمع‌بندی توسط پگاه تاجیک، طاهای کریمی) حاکی از گزارش ۱۱ اقدام با مضمون فعالیت‌های فرهنگی-هنری (از سال ۹۴)، هشت اقدام با مضمون مهارت‌آموزی (از سال ۹۵)، هفت اقدام با مضمون توانمندسازی (از سال ۹۵) و چهار اقدام با مضمون آموزش‌های شهروندی و عمومی (در سال ۹۵) است، که البته معمولاً برد آنها محدود است.

در نسخه قدیمی سند توسعه محلی (با نام سند ویژه نوسازی محله شوش) (مهندسان مشاور لیان طرح و نقش آزاد، ۱۳۹۵) اقداماتی مختصر و ناکافی و غیرمستقیم مرتبط با این مسأله دیده می‌شود، از جمله «برگزاری دو دوره کارگاه آسیب‌های اجتماعی» و «برگزاری دو دوره کارگاه آموزشی کارآفرینی» که به نظر تناسبی با قشر متأثر از این مسأله ندارند و اجرای آنها هم به نهاد دیگری (معاونت اجتماعی شهرداری منطقه) موکول شده است. با توجه به جایگزینی این سند، همان‌ها نیز احتمالاً عملی نشده‌اند.

در سند جدید توسعه محله که گویا در راستای رویکرد جدید سازمان نوسازی در سال ۱۳۹۷ تهیه شده است (تصویب در ۱۳۹۸)، دامنه این اقدامات و تناسب آنها با آن معضل (و نه با شهرسازی متعارف) افزایش یافته است. برای نمونه اقدامی برای «برگزاری برنامه‌های مدون آموزشی جهت آموزش کودکان کار، پیگیری اجرای ساخت مرکز آموزش کودکان کار» در نظر گرفته شده که در بردارنده مقدماتی چون شناسایی کودکان کار و نیز همکاری با سمن‌ها است. نمونه دیگر شامل «برگزاری دوره‌های مهارت‌افزایی، اجرای طرح توانمندسازی زنان و کودکان» است که در بردارنده مقدماتی چون شناسایی پتانسیل‌های مشاغل خانگی و برگزاری کارگاه‌های توانمندسازی ذهنی و عملی برای افراد جویای کار است. در پاسخ به استعلام ما گفته شد که اجرای این اقدامات آغاز شده است. این مورد نمونه‌ای از تغییر بینش سازمان نوسازی (یک نهاد متخصص شهرسازی) است. سایر موارد در جدول چهار دیده می‌شود. با کمی دقت، نمونه‌های دیگری را نیز می‌توان در تغییر رفتار دیگر نهادهای شهرداری جستجو کرد.

ولی سازوکار این تاثیر چگونه بوده است؟ در سازمان نوسازی الگوی مشخصی از ارتباط با سمن‌ها مد نظر بوده است که مبتنی بر کلام و مشورت و گاهی حاوی دستور ایجاد نهادهای اجتماع‌محور است، ولی خود معترف به این امر بوده‌اند که مقبولیت این نهادها مرهون وابستگی هرچه کمتر آنها به نهادهای رسمی است (حاجی‌علی‌اکبری، شفیعی، ۱۳۹۷، ۲۶۲-۲۶۰). در واقعیت هم، در مورد سمن مورد مطالعه، همچنان که واتسون از نامحتمل بودن اجماع در حوزه مورد مطالعه خود سخن می‌گوید، چندان نشانی از تفاهم و مشورت کلامی میان شهرداری و واحد جمعیت امام علی در شوش نیست. در دورانی نزدیک به یک سال (تا اواخر سال ۹۸) همکاری با داوطلبان جمعیت شاهد بودیم که امدادگران جمعیت اطلاع‌چندانی از برنامه‌های شهرداری، حتی وقتی همراستای آنها بودند، نداشتند و مسئولان شهرداری هم معمولاً از وجود دفتر جمعیت در این محله آگاه نبودند. مدیران دفتر محلی جمعیت هم به نظر تلاش می‌کردند خود را آشتی‌ناپذیر نشان دهند، و این را گاه مبتنی بر گونه‌ای بی‌اعتمادی غیرمنصفانه می‌نمودند. نمونه‌ای از شیوه ارتباط کلامی سمن با نهادهای رسمی را می‌توان در انتقادات تند بنیانگذار آن در اردیبهشت سال ۹۹ دید^{۱۴} و نمونه‌ای از واکنش حکومت را در بازداشت ایشان پس از همان سخنرانی و صدور حکم اولیه انحلال جمعیت. می‌توان گفت که رویکرد مردم‌گرای شهرداری پیشین (که البته قابل تقدیر بود) چندان نقشی در این یادگیری و ساختاریابی نداشته است.

اگر در کشورهای آسیا و آمریکای لاتین، ابهام و بی‌قانونی می‌تواند مبنای حق‌خواهی شود، در اینجا ظاهراً ابهام و فقدان ارتباط منطقی باعث تسهیل ساختاریابی ناآگاهانه شده است. این فرآیند ساختاریابی اگر مردم‌سالاری متعارف نباشد، می‌تواند راهی کمابیش مورد اجماع برای اصلاح عملی باز کند، ولی احتمالاً تا زمانی که ابهام برقرار باشد و مردم و نهادهای مردمی متکی بر صورت‌بندی مفهومی و حقوقی اقدامات خود و مطالبه متعارف دهه‌های اخیر، نباشند، چرا که همان‌گونه که بیات پیش‌بینی کرده بود، همین اقدام می‌تواند باعث اتمام سازوکارهای خاموش غیررسمی شود.

چنین پیشنهادی را می‌توان به دیگر سمن‌های شهری و غیرشهری ایران هم ارائه داد. به باور بیات در فضاهای نامردم‌سالار منطقه ما حکومت‌ها رابطه دوگانه‌ای با سمن‌ها دارند، از یک سو دست آنان را باز می‌گذارند تا بار خود را سبک کنند، ولی همزمان نگران تبدیل‌شان به نیروهای معارض هستند. حتی فارغ از فشار سیاسی به نظر ایشان هسته مفهومی مدنیت و جامعه مدنی بسیاری از فعالیت‌ها و شیوه‌های بیان نظر رایج در «خاورمیانه» را که اثرگذارتر از نهادهای مستقل متعارف هستند در بر نمی‌گیرد و شاید از این رو باشد که اینجا سازمان‌یابی عمودی سمن‌ها توان آنها را برای بسیج عمومی و تعامل با مردم کاهش می‌دهد (Bayat, 1997, 61, 12). نگاهی به پیرامون کافی است تا نتیجه بگیریم آنچه در مناسبات اجتماعی ما و یا در روابط میان مردم و حکومت حاکم است بیش از آنکه قانون باشد، عرف عملی و ناگفته است. به استناد این مطالعه می‌توان به سمن‌ها پیشنهاد داد که به جای تلاش برای اقناع کلامی مدیران شهری و سیاسی و مطالبه مدنی اصلاحات قانونی، در کنار آن فعالیت‌ها، به ترویج هنجارهای درست و «اشارت» موثر بپردازند. ساختاریابی دیر یا زود در پی ایجاد عرف خواهد آمد.

چنین رویه‌ای را حامیان بی‌نشان محیط‌زیست و زنان و مانند آنها در ایران به کار بسته و به موفقیت‌هایی رسیده‌اند. لازم به نظر می‌رسد چنین تجربه‌هایی به حوزه شهرسازی هم گسترده شوند. در همین محله شوش بی‌عدالتی‌هایی به چشم می‌آید (از جمله تحمیل عوارض راسته‌های تجاری بر ساکنان) که لازم است در برابر آن هنجارهای درست خلق شود.

این روند اثرگذاری عملی و ناخودآگاه (یا شاید آگاهانه ولی بی‌اقرار) و ارتباط از طریق نشانه و «اشارت» به نظر می‌رسد ریشه‌هایی در فرهنگ عرفانی داشته باشد که می‌توان گزارش‌پربری از آن را در کتاب موجز و با عنوان قابل تأمل «نظری به عمل» (پازوکی، ۱۳۹۵) خواند. ما تنها به ذکر این جمله از قول شیخ ابوعلی رودباری در

آن کفایت می‌کنیم که: «علم ما همین اشارت است، اگر به عبارت درآید پنهان می‌گردد»^{۱۵}. نهادهای مردمی مستقل طبیعتاً قابلیت بیشتری برای بهره‌مندی از این پیشینه و ابزار آن دارند، همچنان که در جمعیت امام علی هم رگه‌های عرفانی هویدا هستند.

پیوست ۱: نمونه محاسبه همپوشانی‌ها

برای محاسبه همپوشانی مسائل یک و دو، نخست همبستگی آنها با مسائل دیگر در نظر گرفته شد. در هر ستون عدد کوچکتر به عنوان اشتراک مسائل یک و دو با آن مورد در نظر گرفته شد. همه این اشتراک‌ها محاسبه و با هم جمع شد تا میزان همپوشانی دو مسأله محاسبه گردد.

جدول ۵. نمونه محاسبه همپوشانی‌ها

۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	
	۴	۲	۴	۴	۴	۲	۱	۴	۰	۴	۴	۰	۴	۰	۰	۲	۲	۱- خانواده‌های کم درآمد
۴		۲	۴	۰	۳	۳	۰	۲	۰	۲	۳	۰	۳	۱	۲	۲	۰	۲- کودکان و زنان
۴	۲	۴	۰	۳	۲	۰	۲	۰	۲	۳	۰	۳	۰	۰	۲	۰	۰	همپوشانی: ۲۷

پی‌نوشت‌ها

- در نگارش این جملات از نظرات یک داور مقاله بهره گرفته‌ام که از ایشان قدردانی می‌نمایم.
- Insurgent Planning
- Structuration Theory
- Social Practice
- Watson
- Holston
- Radical Planning
- Tucker
- Unruly
- "Quiet Encroachment of the Ordinary"
- بر اساس نتایج یک پیمایش در سطح کشور سکونت حدود نیمی از پناهندگان افغان غیرقانونی است (Jauhiainen, Eyvazlu, Salavati, 2020: 15).
- امکان بررسی این ادعا از منابع دیگر پیش نیامد، ولی منطق بازار حکم می‌کند که خرید در زمان ارزانی انجام شود.
- در همین مدت داوری و اصلاح مقاله، یکی از فعالان مدنی همان منطقه با تاسف اطلاع داد که افزایش شدید قیمت مسکن در این ماه‌ها، بخش قابل توجهی از همان مهاجران فقیر را مجبور به ترک محله کرده است و احتمالاً دادن جای‌شان به ساکنان پردرآمدتر.
- www.instagram.com/tv/calxpx_dla1/?utm_medium=copy-link؛ البته در سطوح گوناگون تنوع میان رویکردها و نظرات اعضا زیاد به نظر می‌رسد، ولی گفتمان غالب به نظر انتقادی است.
- «علمنا هذا اشارة فاذا صار عبارتاً خفی».

قدردانی

لازم می‌دانم که از افراد زیر که در ارائه و گردآوری و تدوین اطلاعات شرکت داشتند قدردانی نمایم: دانشجویان کارگاه ۴ دانشگاه آزاد تهران-جنوب نیمسال اول و دوم ۹۸-۹۹، به ویژه صبا شکارچیان، سارا زربافی، پگاه

تاجیک، طاها کریمی، جناب آقای مهندس صالح زاهدپور مدیر دفتر توسعه محله‌ای شوش، سرکار خانم سوسن مازیارفر، مدیر خانه علم شوش جمعیت امام علی و سایر مددکاران آن واحد، همچنین کارشناسان معاونت اجتماعی شهرداری منطقه ۱۵. از داوران نشریه نامه معماری و شهرسازی به خاطر ارائه نظرات سازنده و معرفی برخی منابع موثر قدردانی می‌گردد.

فهرست منابع

- بحرینی، سیدحسین (۱۳۷۸). *تجدد، فراتجدد و پس از آن در شهرسازی*. تهران: دانشگاه تهران.
- پازوکی، شهرام (۱۳۹۵). *نظری به عمل: چند گفتار در باب نسبت نظر و عمل*. تهران: موسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران.
- پرلمن، جانیس (۱۳۹۷). *فاولا، چهار دهه زندگی بیمناک در سکونتگاه‌های غیررسمی ریودوژانیرو (مترجم: کیومرث ایراندوست و گلابول مکرونی)*. سنندج: انتشارات دانشگاه کردستان (نشر اصلی اثر: ۲۰۱۰).
- حاجی‌علی‌اکبری، کاوه؛ و شفیع، امیر (۱۳۹۷). *توسعه محله‌ای، چارچوبی برای محله‌های ناکارآمد شهر تهران*. تهران: انتشارات مرکز مطالعات و برنامه‌ریزی شهر تهران.
- دفتر توسعه محله‌ای شوش، مظاهری و مطهری (۱۳۹۸). *برنامه توسعه محلی شوش*. تهران: ستاد بازآفرینی پایدار کلانشهر تهران.
- دیویی، جان (۱۳۹۰). *هنر به منزله تجربه (مترجم: مسعود علیا)*. تهران: ققنوس (نشر اصلی اثر: ۱۹۳۴).
- زبردست، اسفندیار (۱۳۹۶). *کاربرد روش تحلیل عاملی اکتشافی (EFA) در برنامه‌ریزی شهری و منطقه‌ای؛ موردپژوهی: سنجش وضعیت پایداری اجتماعی در کلانشهر تهران*. هنرهای زیبا، ۲۲(۲)، ۱۸۵-۱۸۵.
- سازمان نوسازی تهران. *تاریخچه سازمان نوسازی شهر تهران*. دریافت شده از <https://nosazi.tehran.ir/Default.aspx?tabid=1033> در دی ماه ۱۳۹۹.
- سرور، رحیم و میرزایی‌نیا، الناز (۱۳۹۰). *ارزیابی تدبیرات تاثیرات اجتماعی پروژه احداث و تکمیل سرای محله مظاهری*. تهران: معاونت اجتماعی و فرهنگی شهرداری منطقه ۱۵ تهران.
- صفحه اینستاگرام جمعیت امام علی: @imamalisociety
- طرح و آمایش (دفتر مهندسان مشاور) (۱۳۸۴). *طرح تفصیلی منطقه ۱۵*. تهران: وزارت مسکن و شهرسازی.
- کانال تلگرام جمعیت امام علی: t.me/imamalisociety
- کاویانفر، حسین (۱۳۹۴). *گزارش طرح رصد کیفیت زندگی محله شوش*. تهران: معاونت اجتماعی و فرهنگی شهرداری تهران.
- مهندسین مشاور لیان طرح و نقش آزاد (۱۳۹۵). *سند ویژه نوسازی محله شوش*. تهران: دفتر خدمات نوسازی و توسعه محله‌ای شوش.
- وزارت راه و شهرسازی (۱۳۹۸). *متوسط قیمت یک متر مربع آپارتمان در سطح شهرهای منتخب کشور طی سالهای ۱۳۷۰ لغایت اسفند ماه ۱۳۹۷*. دریافت از <https://www.mrud.ir> در تاریخ دی ماه ۱۳۹۹.
- وزارت راه و شهرسازی (۱۳۹۹). *خلاصه گزارش بازار مسکن*. دریافت از <https://www.mrud.ir> در دی ماه ۱۳۹۹.
- Baum, H. (2015). Planning with half a mind: Why planners resist emotion. *Planning Theory & Practice*, 16(4), 498-516. (10.1080/14649357.2015.1071870).
- Bayat, A. (2010). *Life as Politics: How Ordinary People Change the Middle East*. Stanford: Stanford University press.
- Bayat, A. (2009). *Middle Eastern Megacities: Social Exclusion, Popular Movements and the Quiet Encroachment of the Urban Poor*. Koonings, Kees & Dirk Kruijt (eds.) *Megacities the Politics of urban Exclusion and Violence in the Global South*. London: Zed Books.
- Bayat, A. (1997). *Street Politics, Poor people Movements in Iran*. New York: Columbia University Press.

- Danesi, M. & Paul P. (1999). *Analyzing Cultures; an Introduction & Handbook*, Bloomington & Indianapolis: Indiana University Press.
- Friedmann, J. (1987). *Planning in the Public Domain; from Knowledge to Action*. Princeton: Princeton University Press.
- Giddens, A. (1984). *The Constitution of Society*. Cambridge: Polity Press.
- Gibbs, B.J. (2013). Structuration Theory, in *Britannica* (available in: <https://www.britannica.com/topic/structuration-theory>)
- Hatch, M.J. (2011). *Organizations; A Very Short Introduction*. Oxford University Press: Oxford & New York.
- International Monetary Fund (2020). *Islamic Republic of Iran's Profile*. Retrieved from <https://www.imf.org/en/Countries/IRN>. Accessed on Dec. 2020.
- Jauhainen, S., Eyvazlu, D., Salavati, B. (2020). *Afghans in Iran: Migration Patterns and Aspirations*. Turku: publications of the department of geography and geology of university of Turku.
- Kaspersen, L.B. (2000). *Anthony Giddens; An Introduction to a social Theorist*. Blackwell: Oxford & Malden.
- Keyder, C. (2005). Globalization and Social Exclusion in Istanbul. *International Journal of Urban and regional research*, 29(1), 124-134.
- Mirafteb, F. (2009). Insurgent planning: Situating radical planning in the global south. *Planning Theory*, 8(1), 32-50.
- Monaghan, J., & Just, P. (2000). *Social & Cultural Anthropology; A Very Short Introduction*. New York: Oxford University Press.
- Roy, A. (2009). Strangely familiar: Planning and the worlds of insurgence and informality. *Planning Theory*, 8(1), 7-11.
- Sorensen, A. (2003). *The Making of Urban Japan: Cities and Planning from Edo to the Twenty-first Century*. London: Routledge.
- Tucker, J. (2017) City-stories: Narrative as diagnostic and strategic resource in Ciudad del Este, Paraguay. *Planning Theory*, 16(1), 74-98. (10.1177/1473095215598176).
- Watson, V. (2012) Planning and the "stubborn realities" of global South-East cities: Some emerging ideas. *Planning Theory*, 12(1), 81-100. (10.1177/1473095212446301).
- Winkler, T. (2006) Reimagining inner-city regeneration in hillbrow, Johannesburg: identifying a role for faith-based community development. *Planning Theory & Practice*, 7(1), 65-97.

How Iranian Grassroots May Alter the Formal Planning? A Case Study in Shush Neighborhood

Farshid Samanpour

Assistant professor, Department of Urban Planning, Faculty of Architecture and Urban Planning, Azad University at Southern Tehran, Tehran, Iran

Abstract

It seems that the unknown conditions and undefined rights often play a role in the subaltern movements, in which the practical and unconscious actions appear to be prevalent. Planning theory, due to its rational roots, has typically been critical of the unconscious. However, the unconscious and practical knowledge is usually identified as a source of intuition in the everyday culture of Iranians (and probably many other cultures). After the global spread of the planning profession, culture has lost its former significance in formal planning, but probably persists in everyday urban life. Although there have been many studies on "insurgent movements", it seems that they have less focus on the probable effect of insurgency on formal planning. The Structuration theory of Giddens shows how the practical (but unconscious) knowledge can become formal and get conscious. Drawing on this theory, some of the recent debates on the informal urbanism and insurgent movements in the so-called "developing" countries will be reviewed until the structuration potential of insurgency become clear in them. In this article, this potential is studied within the problem-ridden Shush neighborhood of Tehran. In this case study, after a review of the current situation of Shush, the viewpoints of different parties (formal and informal) regarding the problems and the solutions they adopted are assessed and compared. The information was gathered through direct observation, news review, interviews with local officials and social activists (or by listening to their speeches), and a review of the social network accounts of the Imam Ali Society, which has had a prevalent and multi-faceted presence in this neighborhood for a significant time and could be regarded as a representative of other NGOs. For the comparison, we draw upon the logic of factor analysis, after it is customized to the conceptual and qualitative setting of this study. This comparison showed that while formal planning could not identify the essence of many of the problems for years, NGOs (namely Imam Ali society) were able to identify the major problems earlier and take more appropriate actions. It also shows that those actions are incorporated into formal planning institutes, at least at the local level. It is argued that this process can be identified as a Structuration process in which the informal and practical knowledge becomes formal. This argument is confirmed by our observations and information. While the municipality's administration has emphasized on the collaboration with NGOs (like other reviewed cities in the so-called developing countries), the informal section seems to prefer to remain insurgent (namely Imam Ali Society), and the fact that it is insurgent is sometimes regarded as its advantage. Thus, it can be concluded that this process of structuration takes place without any logical media or conceptual communication. Referring to our theoretical review, it can be said that it is precisely the unknown and vague that seems to be the prerequisite of formalizing the practical knowledge. At least where the communicative democracy is not deeply rooted in the public organizational culture, the clarity and legal definition might oppress the structuration.

Keywords: Insurgent planning, unconscious, NGOs, Shush, structuration